

تلمیح و ایهام در شعر کمال خجندی

سید محمد حسینی

دیوان به نسبت پر حجم کمال الدین مسعود خجندی، به جز چهار قصیده و ابیاتی با عنوانهای: قطعات، دوبیتی، رباعی، مثنوی و یک نمونه مستزاد که همه آنها به اندازه یک دهم دیوان نمی شود، بقیه از ۹۸۲ غزل عرفانی فراهم آمده است.

محتوا و بار هنری همه این غزلها در قیاس با غزلهای سعدی، مولانا و حافظ که کمال در جای جای اشعار خود از این شاعران نامدار و غزلهایشان یاد کرده است؛ چندان نغز و گرانبار نمی نماید. گرچه کم نیست شمار غزلهایی که در آنها ابیاتی به راستی زیبا و دل‌انگیز، دیده می شود. به هر روی، کمال یکی از غزلسرایان پر آوازه اواخر قرن هشتم هجریست^۱.

در سروده‌های کمال به نمونه‌های فراوانی از تعبیرهای مردمی و فرهنگ عامه قرن هشتم برمی خوریم که وی با استادی شایسته‌ای آنها را در لابه‌لای ابیات سروده‌های

خود، آورده است. این شیوه از دیدگاه زیبا شناختی، ارزش و اعتبار ویژه‌ای به شعر او بخشیده است. کاربردهای هنری و زیبا شناختی دیگر نیز در شکل‌های گونه‌گون فنون بلاغت، به ویژه در غزل‌های او، بسیار است. در این مقاله، نگارنده از آن همه، به دو هنر بدیعی که گویا بیش از صنعت‌های دیگر، مورد توجه شاعر بوده (ایهام و تلمیح) پرداخته است.

این دو صنعت بدیعی در بیشتر جاهای دیوان به شیوه‌ای ظریف و هنری و به دور از تکلف‌های خشک و هنر نمایانه آمده است. این همه، از یک سو نمایشگر چیره دستی و گستره اطلاعات شاعر در این زمینه و از سوی دیگر، نشان دهنده توانایی چشمگیر وی در به کارگیری بجای این گونه هنرهای کلامی است.

بررسی و پی‌گیری این موضوع از سوی نگارنده در شعر کمال، بدین گونه است:

الف - تلمیح:

- ۱- تلمیح به آیات قرآن کریم.
- ۲- تلمیح به قصص قرآنی و داستان‌های پیامبران.
- ۳- تلمیح به احادیث.
- ۴- تلمیح به مثلها، اصطلاحات و گفته‌های معروف بزرگان.
- ۵- تلمیح به شاعران و شعر آنان و اصطلاحات ادبی.

ب- ایهام:

- ۱- ایهام مطلق.
- ۲- ایهام تناسب.

۱- تلمیح به آیات قرآن:

تلمیح و اشاره ظریف یا گاهی اشاره و توجه گویا به آیه‌های قرآن، در شعر کمال، بیشترین نمونه‌ها را به خود اختصاص داده است. این موضوع، ویژه تنها شعر کمال نیست، همه شاعران عارف مسلک در سروده‌های خود، به همین شیوه رفتار کرده‌اند.

زیرا عرفان اسلامی، مایه‌های بنیادین خود را از قرآن کریم و پس از آن، از احادیث نبوی و گاه نیز از گفته‌های بزرگان دینی و پیران طریقت، گرفته است. اینک نمونه‌ها:

- ۱- گر بخوانی به مثل آیت حمدش بر کوه
- با همه سنگدلی ناله بر آید ز جبال^۱
- ۲- سلطان عزّت تو به فرمان کُنْ فکان
- گرد از ره وجود بر آورد بی سپاه^۲
- ۳- انوار حسن تست که از جیب آسمان
- خورشید سر کشید چو یوسف ز قعر چاه^۳
- ۴- هوای سرو بالای تو دارد راستی ورنی
- برای هیمنه دوزخ بر نداز روضه طُوبی را^۴
- ۵- دم عیسی که به رنجور شفا می بخشید
- دم نقد از لب او جوی که این دم با اوست^۵
- ۶- بوی تو رساندند زیوسف به زلیخا
- این نعره زنان آمد و آن، جامه دران رفت^۶
- ۷- کعبه جان را زد آتش عشق، سوخت
- در تب «تَبَّتْ» تن صد بولهب^۷
- ۸- در دامن گل چاک فتاده است زهر سو
- ای باد صبا بوی تو از پیرهن کیست؟!^۸
- ۹- به مهر یوسف از جان قطع کن قطع
- به تیغی دست ببریدن چه کار است^۹

۱- ۱۳/۱	۲- ۱۵/۱
۳- ۱۵/۱	۴- غزل ۴۵
۵- غزل ۷۸	۶- غزل ۷۰
۷- غزل ۶۷	۸- غزل ۸۰
۹- غزل ۱۰۱	

۱۰- چون بشیر از لیلۃ المعراج زلفت برگزیدم

در میان قاب قوسینش فکنداست ابروانت^۱

ده بیت بالا به ترتیب به ده آیه زیر تلمیح دارد و شاعر در سرودن آنها به این آیات،

چشم داشته است:

۱- «لَوَأَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»^۲.

۲- «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۳.

۳- «وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوُهُ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَذَا غُلَامٌ»^۴.

۴- «رَوْضَةٌ» در قرآن تنها در آیه «... فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ»^۵ آمده و ترکیب «رَوْضَةٌ

رضوان» که در شعر فارسی بسیار به کار رفته، ترکیبی است از همین آیه سوره روم و آیه

۲۱ سوره توبه «... يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ»^۶.

لفظ «طوبی» که به گفته جوالیقی واژه‌ای هندیست و در قرآن کریم تنها یک بار در آیه

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا بَدَّ^۷» آمده، به معنی بهشت یا درختی

در بهشت است^۸. در ادب پارسی بیشتر به همین معنی دوم، درخت به کار رفته است که

در بیت کمال نیز در همین معناست و خواجه شیراز نیز فرماید:

سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض به هوای سرکوی تو برفت از یادم^۹

۵- «وَأُبْرِيءُ الْأَكْمَةِ وَالْأَبْرَصِ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ»^{۱۰}.

۶- بیت ششم به ماجرای دل بستگی زلیخا به یوسف؛ تلمیح است که در سوره یوسف

در قرآن در چند آیه بیان شده است و مصراع دوم این بیت به آیه «وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ

قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَىٰ الْبَابِ»^{۱۱}، تلمیح دارد.

۷- «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ»^{۱۲}

۱- سوره حشر / ۲۱.

۲- یوسف / ۱۹.

۳- یس / ۸۲.

۴- روم / ۱۵.

۵- سخن اهل دل (مجموعه مقالات کنگره جهانی حافظ) ص ۳۴۱.

۶- المغرب من الکلام الأعجمی ص ۲۲۶.

۷- رعد / ۲۹.

۸- آل عمران / ۴۹.

۹- دیوان حافظ، قزوینی ص ۳۱۷.

۱۰- المسد / ۱ و بقیه آیات سوره

۱۱- یوسف / ۲۵.

۸- «إِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ!.....»

۹- «..... وَ آتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَ قَالَتِ أخرج عَلِيَهُنَّ وَ قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ۲.....»

۱۰- «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى ۳.....»
«ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ۴.....»

نمونه‌های دیگر از بیت‌های کمال که با تلمیح به آیه‌های قرآن سروده شده است:

- ۱- غم تو لشکر سلیمان است
که چو مورم به زیر پا کشته است^۵
- ۲- چشم زخیال تو پر از نور تجلی است
- ۳- زان زلف به دردم شده رنجور چو ایوب
- ۴- از لب شکری ده که شفا خانه عیسی است^۷
- ۵- شعر منت گر به خاطر است که خوانی
- ۶- چیست تأمل، بخوان که سحر مبین است^۸
- ۷- کفش خضر و عصای موسی
- ۸- شایسته پا و دست شل نیست^۹
- ۹- نیکو فتاده‌اند بهم آن رخ و جبین
- ۱۰- خورشید و ماه را به از این اجتماع نیست^{۱۰}
- ۱۱- خوانده‌ای قصه طوبی که برآمد ز بهشت
- ۱۲- طوبی آن قامت دلجوی و بهشت آن سرکوست^{۱۱}

۲- یوسف / ۳۱.

۴- نجم / ۹.

۶- غ / ۱۱۹.

۸- غزل ۲۳۶.

۱۰- غزل ۲۴۴.

۱- یوسف / ۹۳ و ۹۴.

۳- اشراف / ۱.

۵- غزل ۱۱۶.

۷- همان.

۹- غزل ۲۳۷.

۱۱- غزل ۲۵۶.

- ۸- زعشق امروز هر کو سرخ رونیست
به محشر نامه‌اش فردا سیاه است^۱
- ۹- مُحِب را روز محشر روز هجر است
که هر عضویش برردری گواه است^۲
- ۱۰- سربلندی طلبی عشق گزین
عیسی از عشق به بام فلک است^۳
- ۱۱- عاشق ار آمد به کویش دنیی و عُقبی نخواست
جانب طور آمدن مقصود موسی دیگر است^۴
- ۱۲- حسن مه‌رویان چه می‌ماند به سوی یار من
پرتو مه دیگر و نور تجلی دیگر است^۵
- ۱۳- از پرتو آن روی، جناب سر آن کو
طوریست که آنجا همه انوار تجلیست^۶
- ۱۴- در کوثر اگر عکس فتدزان قدو رخسار
گویند که در روزه دو رضوان و دوطوبی است^۷
- ۱۵- داری سر یوسف بُر از هر چه عزیز است
کان وصل به یک دست بریدن نتوان یافت^۸
- ۱۶- خلیل ماست خیال تو روز و شب زانست
کش احتراز زدود دل پر آتش نیست^۹
- ۱۷- زمان حادثه ساقی بریز می در جام
چو باد فتنه و زد، در زجاج به مصباح^{۱۰}

۲- غ ۱۸۰.

۴- غ ۱۹۵.

۶- غ ۲۱۱.

۸- غ

۱۰- غ ۲۸۲.

۱- غ ۲۸۰.

۳- غ ۱۸۰.

۵- غ ۱۹۵.

۷- غ ۲۲۱.

۹- غ ۳۴۵.

- ۱۸- حلاوتی که تو را درجه زنخدانست
 هزار یوسف مصری به قعر آن نرسد^۱
 ۱۹- به خانه‌ای که چنین میهمان فرود آید
 هُمای سِدره در آن آشیان فرود آید^۲
 ۲۰- می‌کند بی تو شکیبایی یعقوب کمال
 که جمیلی تو و صبر از تو بود صبر جمیل^۳
 ۲۱- از من بست چشم به هنگام ناز و گفت
 هاروت گویا و بیین چشم بندیم^۴
 بیت‌های بالا به ترتیب، هر کدام به آیه‌ای تلمیح دارد که با همان شماره سمت راست بیت، آورده می‌شود:

- ۱- «... قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ...»^۵
 ۲- «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا»^۶
 ۳- «وَأُتُوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»^۷
 ۴- «... لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْحَرُ مُبِينٌ»^۸
 ۵- «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ»^۹
 ۶ و ۷- «وَجَمَعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ...»^{۱۰}. مستند شماره ۷، همان آیه ۲۹ سوره رعد است که پیش از این، گذشت.

- ۸- «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي يَأْتِينِي بِلَيْتِنِي يَا لَيْتَنِي...»^{۱۱}
 «تَرَىٰ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ»^{۱۲}

۱- غ ۲۹۲.
 ۲- غ ۳۲۷.
 ۳- غ ۶۳۳.
 ۴- غ ۶۷۱.
 ۵- نمل / ۱۸.
 ۶- اعراف / ۱۴۳.
 ۷- انبیاء / ۸۳ با نیز آن عمران / ۴۹.
 ۸- هود / ۷. نیز: نمل / ۱۳، ۴۳؟؟؟، صافات / ۱۵، أحقاف / ۷، صَف / ۶.
 ۹- اعراف / ۱۱۷ و نیز چند آیه در چند سوره دیگر.
 ۱۰- انسان / ۹.
 ۱۱- الحاقه / ۱۹.
 ۱۲- زمر / ۸۰.

گویا تعبیر سیاهی نامه اعمال آدمی که در گفته‌ها و نوشته‌ها به کار می‌رود، از همین آیه و یکی دو آیه دیگر در همین معنی، گرفته شده است، و گرنه از رسیدن نامه اعمال به دست راست یا چپ، سیاهی نامه اعمال، مفهوم نمی‌گردد.

۹- «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أُنْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۱» بیت کمال تلمیح به این آیه دارد که در آن، از گواهی دادن برخی از اندامهای آدمی به کرده خویش، سخن رفته است. روشن است که آیه درباره کافران و ناباوران به خدا و پیامبران اوست، اما در بیت کمال هر یک از اعضای بدن دوستان خدا از رنجی که در این جهان در راه رسیدن به حقیقت دیده‌اند، سخن خواهند گفت.

۱۰- «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ^۲...»

۱۱- «و نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا^۳»

همچنین دیگر بیت‌های نمونه نیز به ترتیب به آیه‌هایی تلمیح دارند:

۱۲ و ۱۳ به آیه ۱۴۳ سوره اعراف، ۱۴ به سوره کوثر / ۱؛ ۱۵ به یوسف / ۳۱؛ ۱۶ به آیه «... حَرَّ قُوَّةٍ وَأَنْصُرُوا آلِهَتَكُمْ...» (انبیاء / ۶۸) (ابراهیم را بسوزانید و به یاری خدایانتان برخیزند)؛ ۱۷ به سوره نور / ۳۵؛ ۱۸ به سوره یوسف / ۱۰ و ۱۵؛ ۱۹ به سوره نجم / ۱۴؛ ۲۰ به یوسف / ۱۸ و ۸۳؛ ۲۱ به سوره بقره / ۱۰۲، تلمیح و اشاره دارد.

۲- تلمیح به قصص قرآنی و داستانهای پیامبران:

صاحب درد زطوفان بلا جان نبرد

نوح هر جا که رود دیده پر نم با اوست^۴

روی زیبای تو در دیده گریان کمال

کعبه حسن و جمال است که زمزم با اوست^۵

۲- نساء / ۱۵۸.

۱- پس / ۶۵.

۳- مریم / ۵۲ و یکی دو آیه دیگر از سوره‌های دیگر.

۵- غزل / ۸۷.

۴- غزل / ۸۷.

آن شاه کز و خانه دل شاه نشین بود
از کلبه احزان گدا باز کجا رفت^۱
آدم از خود بهشت، نیک بهشت
مرد باید به همت پدرت^۲
من مورم و نگین جم آن لب، غریب نیست
گرخاتم و نگین جم از من دریغ داشت^۳
خانه دیده زدید ار تو روشن باشد
بیت احزان من از روی تو گلشن باشد^۴
از حالت زلیخا آن بوبرد که چون گل
پیراهن صبوری صد جا دریده باشد^۵
کمال در هر یک از این بیتها، به قصه و سرگذشتی بدانگونه که در کتابهای قصص
الانبیاء آمده است، تلمیح و گوشه چشمی داشته. وی در بیت نخست به طوفان نوح که
برابر گزارش ایجاز گونه قرآن، بزرگترین طوفان روی زمین بوده است، اشاره دارد.
در بیت دوم به چاه زمزم که یکی از چاههای نزدیک خانه خدا بوده و هست و از دیر
باز سخت طرف توجه مردم مکه و همه مسلمانان بوده است، تلمیح دارد.
در بیت سوم از اندوه یعقوب پیامبر که در هجران فرزند عزیز خود یوسف، همواره با
رنجی جانکاه به سر می برده و می گویند در اتاقکی تنها می نشست و در دوری یوسف
اشک می ریخته است که بعدها از آن اتاق با نام «بیت الاحزان» (خانه اندوهها) یاد شده
است، سخن می گوید. همچنین کمال در دیگر بیتهای بالا نیز به قصص و موضوعهایی از
قرآن کریم، تلمیح دارد. وی موضوعهای: بیرون آمدن آدم ابوالبشر از بهشت، برخورد
سلیمان با مور یا به تعبیر او با جمشید که وی مانند برخی داستان پژوهان، جمشید و
سلیمان را یک شخصیت پنداشته و همچنین از خاتم سلیمان و نگین آن و نیز از دلبستگی
زلیخا به یوسف (ع)، اشاره وار سخن گفته است.

۱- غزل ۱۵۵

۲- غ ۳۶۷

۳- غزل ۸۱

۴- غ ۱۷۰

۵- غ ۲۸۵

۳- تلمیح به احادیث:

عقل باطل شمرد چشم تو هر خون که کند

غالباً بیخبر از نکته العین حقست^۱

از مدینه شمع جوید و چراغ

چند می آید قنديل از حَلَب^۲

دل بود به جان آمده در تن زغریبی

در زلف تو بازش کشش حُبّ وطن برد^۳

بگفت کنز چه رمزست دوست را یعنی

که تو نبودی و ما را هوای عشق تو بود^۴

سحر است کمال این سخنان، باد حَلالَت

صنعت طلبان به ز تو استاد نیابند^۵

مرا وقتی در آن کوپا به گل رفت

که آدم بود «بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ»^۶

زلب شفتالویی دو، لطف کن لطف

اگرچه العِنَب گویند دو دو^۷

بیت اول از این نمونه‌ها به موضوع آسیب چشم یا چشم زخم تلمیح دارد که در عُرف ادبا

به «عین الکمال» یا «عین کمال» معروف است^۸. درباره تأثیر یا عدم تأثیر چشم مفسران

قرآن در ذیل آیه ۵۱ سوره القلم (وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ...»، بسیار سخن

گفته‌اند، اکثریت مفسران با تکیه بر سخنان پیامبر اسلام (ص)، اثر عین الکمال را

پذیرفته‌اند^۹.

۱- غزل ۶۷.

۱- غزل ۷۳.

۲- غ ۳۳۲.

۳- غزل ۳۰۳.

۳- غ ۱۱۹.

۵- غ ۳۳۹.

۷- غ ۸۳۳.

۸- سخن اهل دل (مجموعه مقالات کنگره حافظ) ص ۳۳۵-۳۳۴.

۹- بنگرید: تفسیر مجمع البیان ۵ / ۳۴۱ (ذیل آیه «وَإِنْ يَكَادُ...»؛ سخن اهل دل ص ۳۳۵ (مقاله حافظ و ادب عربی).

بیت دوم تلمیح دارد به حدیث مشهور «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا».

بیت سوم، تلمیحی است به حدیث دیگر از پیامبر گرامی اسلام «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ»^۲.

بیت چهارم، تلمیح ظریفی است به حدیث قدسی: «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيًّا فَأَجَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ»^۳.

بیت پنجم به سخن معروف پیامبر اکرم (ص) که به صورت مثل نیز در آمده است، تلمیح دارد. «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا»^۴.

بیت ششم به سخنی منسوب به پیامبر اکرم تلمیح دارد که میان صوفیه از شهرت فراوانی برخوردار است: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ»^۵.

بیت هفتم به سخنی از پیامبر اسلام تلمیح دارد که گفته‌اند با سلمان فارسی آن جمله را به پارسی گفته است: «یا سلمان تراثکم درد العنب دو»^۶.

بیت زیر نیز به حدیثی از پیامبر گرامی اسلام درباره یکی از مسلمانان بسیار خالص و پاک، تلمیح دارد. اویس قرنی مسلمانانی بود که هرگز پیامبر خدا را ندید، با این همه از چنان ایمانی برخوردار بود که وصف ایمان او پیامبر خدا را بر آن داشت تا به صحابه بزرگ خود همچون علی بن ابی طالب بفرماید که: سلام مرا به اویس برسانید^۷.

خبری یافتیم از دولت و صلت نبوی تو کجا می‌روی از بهر اویس قرنی^۸.
اویس در جنگ صفین همراه علی بن ابی طالب، با سپاهیان شام پیکار کرد تا شهید گشت^۹.

۱- احادیث مثنوی، بدیع الزمان فروز انفرص... ۳۷ (به نقل از جامع صغیر ۱/۱۰۷، کنوز الحقائق ص ۳۸).

۲- احادیث مثنوی ص ۹۸، ۱۳۶؛ مناقب العارفین، افلاکی ص ۶۳۴.

۳- فیہ مآفیہ، جلال الدین محمد بلخی ص ۸۰، ۱۷۶، ۱۷۹ و ۲۳۱. احادیث مثنوی ص ۳۹.

۴- ترک الاطناب، ابن القضاعی ص ۶۶۰.

۵- احادیث مثنوی ص ۱۰۲. (به نقل از جامع صغیر ۲/۹۶ و کنوز الحقائق ص ۹۶).

۶- راحه الصدور، محمد بن علی الراوندی ص ۷. نیز بنگرید:

۷- کشف المحجوب، هجویری ص ۱۰۰. ۸- غزل ۷۸۱.

۹- کشف المحجوب ص ۱۰۱.

۴- تلمیح به مثلها، اصطلاحات....

چنانکه پیش از این نیز یاد شد، کمال خجندی، در فرهنگ عامه و تعبیرهای مردم کوچه و بازار، اطلاعاتی گسترده داشته و این موضوع در سروده‌های او به روشنی دیده می‌شود. نمونه‌هایی که در زیر آورده می‌شود، همه مؤید این سخن است:

چشم ارخاک درت جوید فکن در دامنش

مردمان گویند نیکویی کن و افکن در آب^۱

«تو نیکی میکن و در دجله انداز

که ایزد در بیابانت دهد باز»

من طلب کردم وصالت روز و شب

یافتم اینک به حکم «مَنْ طَلَبَ^۲

«مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَهُ وَجَدَ».

بر دلم بگشاد درهای طرب^۳

حلقه قلعه گشای «مَنْ قَرَعَ»

«مَنْ قَرَعَ بِأَوْلَجٍ وَلَجَّ».

از عشق خواه دولت باقی که در جهان محمود هر چه یافت ز زلف ایاز یافت^۴
تلمیح است به عشق محمود غزنوی به ایاز.

زندلافی به آن رخ ماه شبگرد نداند کز پیاده رخ زیاد است^۵

تلمیح به بازی شطرنج است و دو حرکت از حرکت‌های آن که حرکت رخ، آزادانه‌تر و

کارسازتر است. در غزل‌های شماره: ۲۷۸، ۲۵۴، ۲۸۶، ۳۰۳ نیز به بازی شطرنج تلمیح رفته است.

خاک پاش از گریه چون «كُحِلَ الْجَوَاهِر» ساختم

دیده‌گوهرفشان را توتیاگر نیست، نیست^۶

كُحِلَ الْجَوَاهِر: سرمه‌ای که برای روشنی چشم، جواهر و مروارید ناسفته در آن، ساییده

۲- غزل ۶۷.

۱- غزل ۶۶.

۴- غزل ۷۵.

۳- غزل ۶۷.

۶- غزل ۱۲۱. نیز بنگرید: غزل ۲۹۷.

۵- غزل ۱۰۴.

باشند^۱.

دل من بی‌مه روی تو سوزان چو کتان از وجود ماهتاب است^۲

مثل: «ماهتاب و کتان».

گویند ماهتاب کتان را بسوزاند و شعرا این تعبیر را بسیار به کار برند^۳. کسایى مروزی گوید:

ماهرویا به سر خویش تو آن خیش مبند نشیندی که کند ماه تبه جامه خیش^۴
ابن طباطبعلوی نیز پیش از کسایى به عربی سروده است:

«لَا تَعْجَبُوا مِنْ بِلَى غِلَالِيهِ قَدْ زَرَّ أُرَارَهُ عَلَى الْقَمْرِ^۵»

(از فرسودگی جامه زیرین او در شگفت م باشید، زیرا تکه‌های خود را بر پیکر ماه بسته است).

در دل ریشم خیال آن دو زلف پیچ پیچ راست مار گنج را ماند که در ویرانه رفت^۶
«گنج با مار است».

«گنج و مار و گل و خار و غم و شادی بهمند

جور دشمن چکنند گر نکشد طالب دوست^۷

گربه نازم گُشی مکن تأخیر

که ز تأخیر بیم آفات است^۸

«و فی التأخیر آفات».

در درون آمد خیال روی او، شد عقل و هوش

بود دزدی با چراغ انواع کالا برد و رفت^۹

«چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا».

۱- فرهنگنامه شعری، دکتر عقیقی.

۲- غزل ۱۲۵.

۳- امثال و حکم، دهخدا (ماهتاب...).

۴- خیش: پارچه پنبه‌ای و کتان. صناعات ادبی، جلال الدین همایی ص ۷۸.

۵- غزل ۱۳۴.

۶- مختصر المعانی، تفتازانی ص ۱۵۹.

۷- امثال و حکم، دهخدا ۱۳۲۶/۳. نیز بنگرید: غزل ۱۴۵.

۸- غ ۱۷۹.

۹- غزل ۱۶۳ نیز بنگرید: غ ۲۰۰.

عشق تو و توبه، آبگینه و سنگ است نام نکو در ره تو موجب ننگ است.^۱

«آبگینه و سنگ با هم نسازد»^۲.

تو دیر زی به میکده‌ای رند درد نوش زاهد که سنگ زد به سبوی تو نیست باد^۳

«سنگ بر سبوی زد»^۴.

بر لعل لب جان ز سر شوق فشاندن سهل است ولی زیره به کرمان نتوان برد^۵

«زیره به کرمان بردن»

نکو خواندند ماه آسمان یقین بوده است «الْأَلْقَابُ تُنَزَّلُ»^۶

«الْأَلْقَابُ (یا الْأَسْمَاءُ) تُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ»

تو کیی کمال باری که بساط قرب جویی به حد گلیم باید، پی خود دراز کردن^۷

«بایت را به اندازه گلیمت دراز کن»^۸.

۵- تلمیح به شاعران دیگر و شعر آنان و تلمیح‌های ادبی...

کمال در شعر خود، گاه از شاعران بزرگ مورد علاقه خود و نیز از دیگر شاعران روزگار خود نام می‌برد. مطالعه و بررسی دیوان این شاعر، نشان می‌دهد که وی دیوانها و اشعار شاعران بزرگ را می‌خوانده و آنجا که ذوق وی همراه می‌کرده، با تلمیح به بیت یا مصراع و گاه حتی به همه پیکره غزل پسندیده خود، غزلی می‌سروده و به اقتضای آن شاعر می‌رفته است.^۹ وی بیش از همه، زیر نفوذ کششهای هنری غزلهای سعدی و حافظ بوده است.

کمال همه غزل شماره ۱۱۵ خود را با مطلع:

«تورا دورخ به دو خط فنّ دلبری آموخت

تو از دو چشم و دو چشم از تو ساحری آموخت»

۱- غ ۱۹۲. ۲- امثال و حکم، دهخدا.

۳- غ ۳۱۵. ۴- امثال و حکم.

۵- غزل ۳۵۹. نیز بنگرید: غ ۲۷۹.

۶- غ ۷۷۸. ۷- امثال و حکم.

۹- بنگرید: غزلهای شماره: ۱۱۵، ۱۸۲، ۲۶۳، ۲۷۳، ۳۱۱...

با اثربرداری از غزل سعدی با مطلع:

«معلّم همه شوخی و دلبری آموخت جفا و ناز و عتاب و ستمگری آموخت^۱»
 سروده است. او در بیت زیر از غزل ۱۱۵، تلمیحی گویا به غزل سعدی دارد:
 «تو طفل مکتب حُسنی معلّم تو دو چشم «معلّم همه شوخی و دلبری آموخت»
 همچنین کمال در غزل‌های: ۱۸۳، ۲۶۳، ۴۶۷، به غزل‌هایی از سعدی چشم داشته
 است. وی در بیت زیر که مصراعی از یک غزل سعدی را نیز آورده.

«دی می شدی خرامان چون سرو و عقل می گفت

«خوش می روی به تنها، تنها فدای جان^۲»

تلمیحی روشن به غزل سعدی با مطلع:

«خوش می روی به تنها، تنها فدای جان^۲ مدهوش می گذاری یاران مهربان^۳»
 داشته است.

کمال در غزل ۲۶۳ با بیت:

«از بهر پاس خاطر تبریزبان کمال با ساریان مگوی که شیرازم آرزوست»
 به غزلی از سعدی با مطلع:

«از جان برون نیامده جانانت آرزوست ز نثار نابریده و ایمانت آرزوست^۴»
 تلمیح دارد.

کمال در عین حال در همین غزل خود با مطلع:

«وصل بتان خانه بر اندازم آرزوست ساقی بیا که باده و دمسازم آرزوست»
 به دو غزل از غزل‌های مولانا نیز، گوشه چشم داشته است. مطلع غزل‌های مولانا:

«بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست^۵»
 «ساقی و سردهی زلب یارم آرزوست بد مستی ز نرگس خمّارم آرزوست^۶»

کمال در غزل ۳۱۱ با مطلع

۱- کلیات سعدی، دکتر مظاهر مصفا ص ۳۵۵-۳۵۴.

۲- غزل ۱۸۲.

۳- کلیات سعدی ص ۴۰۶.

۴- کلیات سعدی، همان ص ۷۸۱.

۵- کلیات شمس، تصحیح فروزانفر ۲ / ۳۵۵ غ ۴۴۱.

۶- کلیات شمس، تصحیح فروزانفر ۴۵۲.

ای گل نو ز توام بوی کسی می آید در دلم تازه غم روی کسی می آید
 به غزل معروف حافظ اقتفا کرده و بدان تلمیح داشته است. مطلع غزل حافظ:
 «مژده‌ای دل که مسیحا نفسی می آید که زانفاس خوشش بوی کسی می آید»
 نیز او در بیت:

وقت طاعت چو نظر می فکنم بر محراب پیش چشمم خم ابروی کسی می آید
 از همان غزل ۳۱۱، به مطلعی از غزل خواجه شیراز، تلمیح دارد:
 «در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد آمد»^۲.
 کمال در غزل ۴۲۸ خود با مطلع:

شبی که روی تو ما را چراغ مجلس شد به سوختن دل پروانه وش مهوس شد
 به غزل خواجه با مطلع:

«ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را رفیق و مونس شد»
 تلمیح داشته و بر این باور بوده است که در شیوه ظریف و هنرمندانه غزلسرای، حافظ به
 پای او نمی‌رسد. او در این باره، گفته است:

نشد به طرز غزل هم عنان ما حافظ اگر چه در صف سلطان ابوالقوارس شد
 کمال گذشته از پیروی از وزن غزل حافظ در این غزل خود، واژه‌هایی چون: رفیق.
 مجلس. مفلس. مس. مدرّس. مهندس. ابوالقوارس... را نیز از غزل خواجه به وام گرفته
 است.

کمال خجندی در غزل ۴۳۱ نیز وزن غزل ۱۴۵ خواجه را با مطلع
 «چه مستیست ندانم که رو به ما آورد که بود ساقی و این باده از کجا آورد»^۳
 مورد توجه قرار داده و در بیت:

رسید باد مسیحا دم ای دل بیمار «برآر سر که طیب آمد و دوا آورد»
 با آوردن یک مصراع از غزل خواجه، تلمیح‌گویی بدان غزل، داشته است. همچنین
 کمال در غزلی با مطلع:

گرمه به زمین باشد، آن زهره جبین باشد دوری طلبد از ما، مه نیز چنین باشد

۲- دیوان حافظ، خانلری ص ۳۳۸ غ ۱۶۹

۱- دیوان حافظ، خانگری ص ۴۷۰ غ ۲۳۵.

۳- دیوان حافظ، قزوینی ص ۹۹-۹۸.

به یکی دیگر از غزل‌های مشهور خواجه اقتفا کرده و مصرع دوم مطلع خواجه را در مقطع غزل خود آورده و تلمیحی آشکار به غزل حافظ، نشان داده است.

مطلع غزل خواجه:

«کی شعرتر انگیزد، خاطر که حزین باشد

یک نکته از این دفتر، گفتیم و همین باشد»^۱.

مقطع غزل کمال:

گفتار کمال از زد، هر بیت به دیوانی

«یک نکته از این دفتر، گفتیم و همین باشد»^۲.

کمال در برخی از بیت‌های خود، تلمیح به نظامی شاعر داستان‌سرای ایرانی و برخی از بیت‌های او داشته و یکی دوبار از «پنج گنج» او نیز نام برده است^۳. همچنین گاه از عطار و شعر او نیز یاد می‌کند^۴.

آنچه گفته شد نمونه‌هایی از اقتفاهای کمال خجندی به شاعرانی چون سعدی، حافظ، مولانا و نظامی... بود که در همه آنها تلمیح به سروده‌های این بزرگان، در غزل‌های وی به روشنی دیده می‌شود. بررسی همه تلمیحا و اشاره‌های دیوان کمال به شعر شاعران دیگر، به مقاله‌ای بس گسترده نیازمند است.

در سروده‌های کمال، تلمیح به ترکیب‌های ادبی و گفته‌های بزرگان ادب و عرفان نیز کم نیست و در اینجا نمونه‌هایی از آنها یاد می‌گردد:

خونی که به جو می‌رود از دیده‌ی مجنون

سیلی است که راه گذرش بر در لیلی است^۵

پنداشت کبه آواز کمال است زخرقه

آوازه‌ی فی جُبتی آری نشنیده است^۶

۱- دیوان حافظ، خانلری ص ۳۱۴ غ ۱۵۷.

۲- غزل شماره ۴۶۴.

۳- بنگرید: غزل ۳۵۶، ۶۹۸.

۴- بنگرید: غ ۲۷۳، ۹۵۷.

۵- غزل ۱۱۹.

۶- غزل ۲۱۰. نیز بنگرید: غ ۴۳۹.

لاف أَنَا الْحَقُّ بَزَن كَمَالٍ كِه وَتَسْت

هر سر موی تو چون زدوست نشان یافت^۱

رَخ تَو آیت کَشَّاف حَسَن رَا تَفْسِیر

غم تو «مخزن اسرار» عشق را مفتاح

کَمَال أَحْسَنَتْ، گوبردی به شیرینکاری از خسرو

چنین طوطی به هندستان اگر باشد عجب باشد

لَا مِیَه گِفتَم غَزَلِی تَابِرِی

برگذر قافیه نام کمال

در بیت نخست این نمونه‌ها، کمال به «داستان لیلی و مجنون» تلمیح دارد. در بیت دوم

به سخنی مشهور از بایزید بسطامی عارف نامی قرن دوم هجری، تلمیح دارد: «لَیْسَ فِی

جُبَّتِی سِوَى اللَّهِ».

در بیت سوم به جمله معروف حسین منصور حلاج «أَنَا الْحَقُّ» که بر سر همین کلام،

سرش بالای دار رفت.

در بیت چهارم به دو کتاب پر آوازه: «تفسیر کَشَّاف» زمخشری و «مخزن الأسرار»

نظامی گنجوی تلمیح رفته است.

در بیت پنجم به داستان «خسرو و شیرین» و در بیت ششم، کمال به دو قصیده.

لامیه مشهور: «لَا مِیَةَ الْعَرَبِ» سَنَفَرِی و «لَا مِیَةَ الْعَجَمِ» طُغْرَایِی، چشم داشته است.

ب- ایهام

بفرست کمال این غزل تر، سوی تبریز

چون سیل سرشکت ره سرخاب گرفتست^۲

سرخاب محله ایست در تبریز که مقبرة الشعر در آن جای دارد. معنی ایهامی

سرخاب، اشک خونین است.

خطی که لب در قلم آورد چو یاقوت انصاف توان داد که یاقوت نوشته است^۳

۲- غزل ۷۲.

۱- ۲۶۷. بنگرید: غ ۴۳۹.

۳- غ ۸۸. نیز بنگرید: غزل ۲۸۱، ۴۶۰.

معنی نزدیک یاقوت، لب یاقوتین و معنی دور آن، یاقوت مستعصمی خطاط نامدار است.

روزی دل زازل زلف دو تاسی تو فتاد دل بیچاره نظر کن چه پریشان روزیست^۱
لفظ پریشان روزی با در نظر گرفتن زلف در مصراع نخست، ایهام تناسب است.

به مکر و حيله برو دسترس چه امکانست که همچو سرو بلندش هزار دستانست^۲
هزار دستان: بلبلی معنی ایهامی آن، افسونگر و جادو.
چشم غمدیده ما را نگرانی به شماس

قامت شاهد عدل است که می گویم راست^۳
واژه «راست» نخست به معنی ضدّ دروغ است ولی معنی ایهامی آن که در نظر است
به معنی راست و مستقیم است.

در دست تو دل که خوانیش قلب خالیست سیه اگر نه خونست^۴
قلب: ۱- دل ۲- ناخالص و ناپاک.

پیش بالایت حدیثی راست گویم و روان

این چنین سرو روان در هیچ بستان یافت نیست^۵
لفظ «راست»، به کمک لفظ «بالا» (بلندای قد)، دارای ایهام تناسب است به قامت
کشیده دوست.

گناهش می نویسی ای فرشته تو را خود هیچ انسانیتی نیست^۶
لفظ انسانیت نداشتن: ۱- دارای شایستگی نبودن ۲- از جنس انسان نبودن (فرشته
بودن).

حدیث قامت تو گر مؤذنان شنوند به عمر خویش نیایند بعد از این به فلاح^۷
لفظ فلاح در بیت دارای دو معنی است: ۱- حَىَّ علی الفلاح گفتن.

۲- رستگاری، یعنی مؤذنان پس از شنیدن وصف قامت تو، دیگر به راه خدا و رستگاری
روی نخواهند آورد.

۱- غزل ۱۰۳

۲- غزل ۱۰۵

۳- غزل ۱۱۷

۴- غزل ۱۲۹

۵- غزل ۱۳۲

۶- غزل ۲۴۳

۷- غزل ۱۰۳

۸- غزل ۱۱۷

۹- غزل ۱۳۲

۱۰- غزل ۲۸۰

هرگز نریخت چشم من آبی به جای خون در پیش مردم این قَدَرَم آبرو نکرد
مردم در معنی ایهامی یعنی مردمک چشم آمده است همچنین لفظ «آبرو» در این
بیت، دارای ایهام است.

پیوسته ابرویت دل از این ناتوان کشد مردم کمان کشند و مرا آن کمان کشد
پیوسته ابرویت: ابروی پیوسته است (معنی ایهامی). معنی ساده آن؛ همواره ابرویت
دل....

کمال از خضر پرسش کرد وصف چشمه اش گفتا

چو آن لب دیده ام، زان آب اکنون دست می شویم

دست شستن: ۱- شستن دست. ۲- معنی دور و ایهامی: چشم می پوشم، قطع امید
می کنم و روی بر می گردانم.

مصادر ماخذ مقاله

- ۱- احادیث مشنوی، بدیع الزمان فروزانفر، امیر کبیر ۱۳۴۷.
- ۲- امثال و حکم، علی اکبر دهنخدا، امیر کبیر، تهران ۱۳۵۲.
- ۳- ترک الإطناب فی شرح الشَّهاب، علی بن احمد ابن القضاة، دانشگاه تهران ۱۳۴۳.
- ۴- دیوان حافظ، تصحیح دکتر خانلری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۹.
- ۵- دیوان حافظ، قزوینی، غنی، چاپخانه مجلس، تهران ۱۳۲۰.
- ۶- دیوان کمال خجندی، انتشارات دانش، مسکو ۱۹۷۵.
- ۷- راحة الصُّدور، محمد بن علی بن سلیمان راوندی، امیر کبیر، تهران ۱۳۳۵.
- ۸- سخن اهل دل (مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حافظ)، کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران ۱۳۷۱.
- ۹- فرهنگامه شعری دکتر رحیم عفیفی، انتشارات سروش، تهران ۱۳۷۳.
- ۱۰- فيه مافیة، جلال الدین محمد بلخی، مولوی، امیر کبیر، تهران ۱۳۴۸.
- ۱۱- قرآن کریم.
- ۱۲- کشف المحجوب، علی بن عثمان هجویری، امیر کبیر، تهران ۱۳۳۶.
- ۱۳- کلیات سعدی، دکتر مظاهر مصفا، کانون معرفت، تهران ۱۳۴۰.
- ۱۴- کلیات شمس، جلال الدین محمد بلخی، فروزانفر، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۳.
- ۱۵- گنج سخن، دکتر ذبیح الله صفا، ابن سینا، تهران ۱۹۶۹.
- ۱۶- مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، مکتبه المرعشی، قم ۱۴۰۳ ق.
- ۱۷- مختصر المعانی، تفتازانی، المکتبه اطباطبائی، تهران [بی تاریخ نشر].
- ۱۸- العجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر، بیروت ۱۳۶۴ ق.
- ۱۹- المغرب من الکلام الأعجمی، جوالیقی، تهران، اسدی ۱۹۶۶.
- ۲۰- مناقب العارفين، افلاکی، تحسین یاریجی، انجمن تاریخ ترک، آنکارا ۱۹۶۱ م.

